

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Satire

طنز

سید موسی عثمان هستی

۱۲ اپریل ۲۰۱۱



مارک توین افغانی

## یک طنز دفاعی از مارک توین افغان

### دیوانه بگریز که مستانه آمد

۹

به مانند همیشه با عرض سلام به سخن آغاز نموده بار دیگر از ویرستاران پورتال و خوانندگان عزیز می خواستار ادامه این بحث اند، عمیقاً تشکر می نمایم.

به مانند گذشته قبل از پرداختن به بحث باقی شارلاتان، سری به نوشته ها و ایمیل های رسیده می زنم. این بار ایمیل از فردی که اسم خویش را ننوشته مگر آدرس ایمیل وی چنین است:

[shafaq.porsesh^@gmail.com](mailto:shafaq.porsesh^@gmail.com)

دو نامه دریافت داشتم که از قرآز معلوم دومی را به جواب نامه پورتال نوشته است . از ویراستاران پورتال صمیمانه تقاضا می نمایم تا نامه های آقای شفق را قبل از آن که شب را تجربه ننموده، ویراستاری نکنند؛ زیرا با ویراستاری آن نامه ها نوشته من آسیب می بیند. آقای "شفق" چنین می پرسند:

«از اینکه مقاله نوشتن را بلد نیستم مرا ببخشید. مند یکی از خوانندگان این سایت میباشم از چندی به این سو نوشته هایی سریال مانند را به نام باقی سمندر میخانم. نمیدانم این باقی سمندر کی است و نه هم نویسنده ویا نویسنده این سریال را میشناسم. اما زمانیکه این نوشته ها را میخانم خجالت میکشم که نویسندگان و نه هم گردانندگان این سایت ادب را رعایت نمیکند. نمیدانم ما جوانان از این نویسنده گان چی ادب را یاد بگیریم . و نمیدانم که اولاد های خودشان از این نوشته های چی ادب را یاد خاد گرفتند شاید به همین خاطر که اولاد هایشان بی ادبی شان را نداند به نام های مستهار مینویسند انقلاب گفته انقلاب گفته مردم را هم دیوانه کردین و مردم را هم. اول یک کمی ادب را یاد بگیرد باز گپ از آزادی و روشیگری بزنید. ..»

این هم پاسخ پورتال:

«خواننده عزیز سلام، ما ایمیل تان را به آدرس نویسندگان مورد نظر تان فرستادیم تا خود در زمینه پاسخ ارائه بدارند.

ایکاش آن نکاتی را که از نظر شما بی ادبی بود در آن مطالب مشخص می ساختید تا ما هم به نوبه خود حین ویراستاری متوجه آنها می شدیم

با عرض ادب

اداره پورتال»

جواب آقای شفق به نامه پورتال:

«تشکر از اینکه جواب ام را نوشتید من هم سلام خود را خدمت شما تقدیم میکنم.

من فقط یک مثال از آنچه در نظر من بی ادبی میاید مینویسم چون علاقه ندارم این نوشته های بی معنی را دوباره بخوانم

آیا نوشتن کلمه نشیمنگاه از نظر شما بی ادبی نیست؟ شما شاید میدانید که چقدر خواننده گان شما زنان است؟ بطور مثال از فامیل خود هستند زانی که سایت شما را میخوانند. نمیدانم شما چگونه این گونه نوشته را نشر میکنید.

اگر آدرس این آقای نویسنده را میداشتم حتماً خودم برایش مینوشتم تا خود را کمی اصلاح کند اول ادب را یاد بگیرد باز سیاست را»

خوانندگان عزیز!

برای آن که از ادامه بحث با باقی باز نمانده باشم و با توجه به چنین نامه هائی هم در دام باقی و هوادارانش گرفتار نگردم و هم خشم ویراستاران را باعث نگردم، بسیار مختصر به چند نکته اشاره می نمایم:

۱- نویسنده نامه خواسته است خود را از موضع یک آدم بیطرف که نه باقی را می شناسد و نه من را، مگر از ادامه بحث نفرت دارد وارد بحث سازد ، من هم که در طول عمر به راستگویی و رک گوئی شهرت دارم و دروغگو را بدترین دشمن خود می دانم، به خود اجازه می دهم از وی بپرسم:

تو خو راست می گوئی که نه من را می شناسی و نه هم باقی را، به همان حساب وطنی فلان و دامان دروغگوی را چه؟؟؟

۲- نویسنده که درجه سوادش را در نامه دوم نشان داده، در نامه اول قصداً غلط نویسی نموده تا خود را واقعاً نا آشنا به امر نویسندگی و کار نشراتی نشان بدهد. یعنی بار دیگر دروغ گفته است.

۳- نویسنده که می خواهد خود را "کان ادب" نشان دهد، خلاف رسم معمول و اولی ترین نمونه های آداب معاشرت هنگام نامه نویسی، که باید نامه را باسلام آغاز نماید؛ بوئی از آداب معاشرت نبرده تربیت خانوادگی خویش را به همگان نشان داده است.

۴- وقتی همکار پورتال در پاسخ، نامه اش را با سلام آغاز می نماید، شفق جان که به احتمال اغلب از قماش باقی ها بوده و با کشتن خورشید ها دامن پرخونی دارد، متوجه گردیده در نامه دوم سخن را با سلام آغاز می نماید. مگر از آن جائیکه به گفته بیدل:

### تربیت سودی نبخشد شخص بد ناموس را شمع کج سوزاند آخر خانه فانوس را

آن چه را یاد گرفته به زودی فراموش و با همان بی تربیتی اولی نامه را پایان می دهد.

۴- حال معلوم شد که مشکل شفق جان از بابت نوشته های من نیست، بلکه مشکل اساسی وی آنچه در پورتال انتشار می یابد، می باشد ورنه من هیچ گاهی نه از انقلاب نام برده ام و نه هم از واژگونی دربار "شورپای دموکراسی"، تا شفق جان عصبانی شده کاسه کوزه ها را بر سر من بشکند. همچنان مشکل این نورچشمی باقی جان آن است که خدا نخواستہ اعضای فامیل و جوانان آنها به ادبیات ما گرویده نشده به عوض "زیر باز آزادی" فرزند انقلاب نگردند. به عبارت دیگر مشکل جناب شان با انقلاب است نه با من از پا افتاده.

شفق جان!

اگر واقعاً مشکل همان است که من نوشتم، به عوض آن که خود را مگس هر دوغ بسازی، به مانند رهبران فکری و سازمانی ات، دست ها را از زیر پای گذشتانده، گوشه‌ای را محکم بگیر و در حالی که شعار "توبه، توبه از انقلاب" را تکرار می کنی چند بیتک هم بزن. مطمئن باش تو هم سودش را خواهی دید، اگر وزارت و ریاست را به تو ندهند حد اقل به مانند توایان به یک سفارت مقرر خواهی شد.

۵- این که اولاد های من بی تربیت است و یا نه، هر چند در بحثی که در عین زمینه با باقی پیش روست خواهد آمد که اولاد ها انسان هائی هستند مستقل که خود با در نظر داشت جامعه فرهنگی که در آن رشد نموده اند، مسؤلیت اعمال مثبت و منفی شان را به عهده دارند، مگر برای اطمینان خاطر خودت باید بیفزایم:

از چهار طفلی که دارم، یکی از آنها با خواندن فاکولته طب و گرفتن ماستری در همان رشته، داکتر است، دیگری بعد از خواندن فاکولته حقوق و گرفتن ماستری در همان رشته "لایر" است، سومی و چهارمی هر دو فاکولته ها را تمام کرده و به ادامه تحصیل به خاطر ماستری مشغول ادامه درس اند. اگر پورتال اجازه دهد حاضرم برای اثبات گفته خود اسناد تحصیلی آنها را با عکس هایشان به نشر برسانم -

حال آقای شفق، تو که می خواهی در پناه اسم مستعارو یا به گفته خودت "مستهار"، درس اخلاق و تربیت بدهی، حاضر هستی شرافتمندانه بنویسی که نقش تو در قسمت تربیت اطفال چگونه است؟ از آن گذشته بیا این نکته را مراعات نمائیم که برای ادامه بحث پای افراد دیگر را به میدان نکشیم ورنه مطمئن باش وقتی از پناه اسم "مستهار" بیرون کردم چنان بارت نمایم که خر سنگ کش نیز برحالت بگرید.

۶- و اما جالب ترین بخش نامه پرانی شفق جان، در نامه دوم انعکاس یافته است و آنهم زمانی که مقابل زرنگی ویراستاران پورتال بعد از خاک باد چهارزانو نشست و استفاده از کلمه "نشیمگاه" را بی ادبی دانسته است. آفرین به این کان و مخزن ادب!! بارک الله به "ادب شاه خان!!"

از شوخی گذشته، آخر آدم نادان کدام قسمت کلمه "نشیمگاه" بی ادبانه است، نشیمن آن و یا گاه آن؟ اگر "نشیمن" بی ادبانه است می خواهم بدانم وقتی از "خانه نشیمن" صحبت در میان باشد، به عوض آن چه می گوئی کان ادب؟ نکند "خانه ایستاده"، "خانه دراز کشیده" و یا "خانه خواب" گفته، پکی زبانت را با امتناع از استعمال "نشیمن" ضمانت می نمائی؟ همچنان به ارتباط پسوند "گاه"، شاید مجبور نباشی "قبله گاه" را تلفظ نمائی چه خارج از امکان نیست که وی را شناسی، مگر دانشگاه، آرامگاه، خوابگاه و صد های دیگر چه؟؟ شفق جان!

تو که می خواهی برای اثبات رفاقت به جای باقی خود را سپر بسازی، این را فکر کرده ای که کلمه "زایش" مفهوم خاصی را برهنه تر باز گو می نماید تا "نشیمن"؛ آیا هیچ فکر کرده ای که هنگام ضرورت آن فامیل را به عوض "زایشگاه" به کجا باید ببری؟؟

از همه گذشته ما شنیده بودیم وقتی ملاعمر بر سر قدرت بود، خراکاران را وادار ساخته بود تا تنبان خاصی برای خر ها تهیه نمایند تا عورت آنها ظاهر نشده "بی ادبی" صورت نگیرد، وقتی این جمله خودت را خواندم که گویا به خاطر آن که زنها خوانندگان پورتال اند، باید استعمال کلماتی از نوع "نشیمگاه" نیز به کار برده نشود؛ صد ها بار به ملاعمر چه که به تمام سانسورچیان هاشم خانی نیز درود فرستاده خانه پدر شان را آباد آرزو نمودم. هرچه بود آنها به فکر دوختن تنبان به خاطر پوشاندن "عورت کلمات" نبودند. شفق جان!

از محتوای ایمیل و ادعای خودت بر می آید که شما در جمع آن نورچشمی هائی قرار دارید که فقط "جان جان" گفتن را یاد داشتند، اگر واقعاً همین طور است که من حدس می زوم وقتی استفاده از کلمه "نشیمگاه" به رگ غیرت خودت برمی خورد، آیا همان اعضای خانواده مکتب خوانده اند و یا خیر؟ هرگاه مکتب خوانده اند صرف نظر از آن که در کجا درس خوانده اند، وقتی در مضمون بیولوژی جهاز هاضمه را باید یاد می گرفتند، از کجا شروع می کردند؟ از دهن، دندان.... تا کجا؟ همچنان جهاز اطراح و جهاز تناسلی و و و شفق جان!

با غیرتهای دروغی و فرهنگ خرده مالکی نمی شود علیه یک بحث سازنده و هوشداردهنده ایستاد، اگر بار دیگر خواستی نامه بنویسی لطف نموده مزاحم اداره پورتال و ویراستاران آن نشده به آدرس خودم که در تمام سایتها من جمله آریائی در پائین هر مقاله ام درج است مراجعه کن، تا به بحث ادب، با ادبی و بی ادبی در همانجا ادامه دهیم، باور کن چنان کلمات ناب و ادیبانه برایت بنویسم که که معنای آنرا به غیر از یک فرهنگ طبی در هیچ جای دیگری نیابی.

و اما بر گردیم به اصل بحث:

هر چند من وقت خود را با نوشته های باقی کمتر ضایع می ساختم، مگر طبق گفته دوستانی که با نوشته های این سگ امپریالیزم از نزدیک آشنا هستند، گویا وی همیشه هنگام نوشتن به مانند استفاده از "تفنگ چره ئی" بدون هدف مشخص فیر نموده تمام و یا بیشترین بخش محتویات گند آلود ذهنش را در همان یک نوشته به تماشا می گذاشت. گویا وی از این عمل خواست مشخصی را که با این پراکنده گوئی دنبال می نمود، آن بود تا طرف مقابل را با دنیائی

از غلطی ها و کج بحثی ها مواجه ساخته و هیچ کس حوصله به خرچ ندهد تا یخن وی را گرفته ، بطلان بخش بخش نوشته اش را به اثبات برساند.

یکی از آن موارد در بحث کنونی، بدون آن که ضرورت آن باشد، صحبت "شوربای دموکراسی" و سیاهنامه مربوط به آن "فریاد" امپریالیزم را به میان انداختن است. تا جائی که به نوشته اولی خود مراجعه می نمایم، در آنجا بحثی صورت نگرفته تا آقای باقی سمندر- ادب را ببین که فش می زند- در دفاع از "شوربای دموکراسی" و "فریاد" امپریالیزم قلم برداشته زمین و زمان را به مبارزه طلب نماید.

این که هدف آقای سمندر از ایجاد چنین "دیگ دلدۀ ای" به عوض یک بحث منسجم چه بوده، خدا عالم الغیب است نه قاضی که من باشم. مگر تاجائی که می شود حدس زد، آقای سمندر را می توان به قمار بازی تشبیه نمود که وقتی می ببند نمی تواند جلو باختش را بگیرد همه چیزش را یا تخت یا تابوت گفته به "یک دو" می گذارد. یعنی وقتی متوجه می شود که هیچ کس "انسان" شدن وی را تحویل نگرفته و نزد اکثریت روشنفکران به مانند "سگ سور از گله دور" هیچ خریداری ندارد، پای "شوربای دموکراسی" را به پیش می کشد. تا از یک طرف به همگان بفهماند که هیچ گاهی تنهائی دست به عملی نزده و هرکاری کرده در تفاهم با سایر اعضای "شوربای دموکراسی" انجام داده است و درثانی با یاد آوری از "شوربای دموکراسی" و فریاد امپریالیزم، غیر مستقیم سابقه مبارزاتی درخشان!! خود را به رخ کشیده و خواسته است بگوید:

هرچه فعلاً و طی این ده سال انجام داده ایم، نباید بدون ارتباط با خدمات ما در نشر فریاد امپریالیزم مورد بحث قرار گیرد. من هم که به قدر کافی ادب از بی ادبان شفق گونه آموخته ام، به این آرزوی باقی سمندر پاسخ مثبت داده، می کوشم تا کارنامه افتخار آمیز باند اسپینتا- رسول- کوشانی را که همانا "شوربای دموکراسی" باشد از نزدیک به بحث بگیرم.

باقی دارد. چه؟

سوالها:

۱- آقای سمندر، تو زمانی که انسان شده بودی، با ارائه معلومات طبی می خواستی حریف ها را از میدان بحث خارج نمائی، آیا می شود لطف نموده اندکی به ارتباط "خود آزاری" و رابطه آن با چگونگی بحث از جانب خودت، نظر بیندازی؟

۲- باقی جان، تو که "انسان" نیستی، می توانی نظرت را راجع به انسان بیان داری؟

**یادداشت:**

نامه های آقای شفق، بنا بر خواهش آقای "هستی" ویراستاری نشده است.

اداره پورتال AA-AA